

در فشی که به سینه می فشارم

مسعود میر | روزنامه نگار |
این قصه همیشه است؛ قصه مردمانی با ریشه‌ها و نژادهای مختلف که در تمام تاریخ، به حکم سرزمین زیست‌شان و خون اجدادی و اصالت مادر و پدر، همراه برای محفوظ داشتن خاک خود ایستادند و خم نشدند مگر به غلتیدن در خون خود.

در آنچه تمدن و تاریخ دنیا می‌نامیم حکایت آریایی‌ها حکایت سده و قرن نیست که ما از هزاره‌ها به این سرزمین بوسه زدیم و به نیب همین قدمست تاریخی وقتی حرف از نماد و نشانه سر زمین می‌شود نمی‌توان درفش کاویانی تا همین پرچم سرنگ محبوب را به یک دیده نگاه نکرد.

اصلا این سرزمین آنقدر قدمت دارد که برای همین کلماتی که همگی در ذهن ما یک مفهوم را تداعی می‌کنند می‌توان صدها صفحه مقاله نوشت. درفش را از باستان به یادگار داریم و بیرق را از روزگار حکومت مغول‌ها، علم را از ورود اسلام به این سرزمین شناختیم و پرچم را سال‌هاست به‌جای همه‌شان در زبان به کار می‌بریم. اینها را نوشتیم تا یادمان نرود که از چه تاریخ و فرهنگ چند رنگ و خاصی حرف می‌زنیم.

فارغ از همه این کلمات، در دشت معانی می‌توان سراغ آزادی و میهن پرستی را گرفت. حالا بگو Sheridan کاوه علیه‌ضاک یا استواری همین پرچم زیبای امروز علیه همه دشمنان، بگو وزیدن بباد بر بیرق ایرانیان یا استواری علم این سرزمین در توفان ناملایمات. ایران سرزمین ماست و بی‌هیچ تعارفی این جمله از کتاب «زندگی» جنگ و دیگر هیچ» اورپانا فالاجی را باید صدار در روز با خود بازگو کنیم: «وطن مثل مادر است. آن را با تمام وجودمان قبول داریم و از مرگش تا جایی که بتوانیم جلوگیری می‌کنیم».

درفش این سرزمین را به سینه می‌فشاریم و برای محفوظ ماندنش حتی ایستاده می‌میریم. حواسمان باشد که ایران خانم، مادر ماست.

پرچم با نقشی عزیز برای هر ایرانی
عشق و ایران را یادآوری می‌کند.

همه زیر یک پرچم

پرچمی که در روزهای جنگ فراتر از یک نماد رسمی، یک نشانه مردمی شد امسال برای نخستین بار در تقویم، روزش را جشن می‌گیرد

نصب پرچم بر سردر خانه‌ها

سال‌ها قبل در تلویزیون ایده‌ای مطرح شد که پرچم سه‌رنگ ایران فقط روی ساختمان‌های دولتی و میدان‌ها دیده نشود و مردم آن را روی سردر خانه‌ها و پنجره‌هایشان هم نصب کنند؛ ایده‌ای که محمدرضا شهیدی‌فر پیشنهادش را داد و با استقبال مردم روبه‌رو شد و از آن پس پرچم ایران در گوشه و کنار خیابان‌ها و خانه‌ها دیده می‌شد. شهیدی‌فر در سال‌های فعالیتش در برنامه‌های «مردم ایران سلام» و «پارک ملت» بارها درباره پرچم ایران و جایگاه آن به‌عنوان نماد ملی صحبت کرد. در آرشیه‌های منتشرشده از آن دوره، حضور پرچم در دکور و فضای این برنامه‌ها هم به چشم می‌خورد. حالا بعد از تجربه‌ای که از روزهای جنگ به بعد رقم خورد و پرچم ایران را در دست مردم و خیابان‌ها بیشتر دیدیم، همان ایده قدیمی می‌تواند دوباره محل بحث باشد. اگر شهروندی بخواهد پرچم ایران را سردر خانه‌اش نصب کند، چرا شهرداری‌ها برای این کار یک پایه یا میله و گیره استاندارد و رایگان در اختیارش نگذارند؟ این بار نه برای یک مراسم و نه فقط برای چند روز، برای اینکه هر صاحبخانه‌ای که خواست، جایی برای پرچم خودش داشته باشد.

از چهارراه ولیعصر تا سردر خانه‌ها

در ۲ جنگ تحمیلی اخیر پرچم جایگاه ویژه‌تر از گذشته برای مردم پیدا کرد و دیگر کسی آن را روی دکل نگذاشت. یک نفر در میانه میدان ایستاد، پرچم را گرفت و وقتی خسته شد، نفر بعدی آمد و بعد هم یکی دیگر. زن، مرد، جوان و پیر، هرکسی چند دقیقه یا چند ساعت سهم خودش را از نگهداشتن پرچم ادا کرد و آن را تحویل نفر بعدی داد. چهارراه ولیعصر و میادین دیگر در روزهای جنگ و پس از آن صحنه اتفاقی شدند که شاید تصویرش از خیلی از شعارها ماندگارتر باشد؛ پرچمی که قرار بود پاین نیاید و مردمی که نگذاشتند این اتفاق بیفتد. پرچم دیگر فقط روی ساختمان‌های رسمی و میدان‌های شهر نبود، روی شیشه خودروها دیده می‌شد، در دست آدم‌ها بود، از پنجره بعضی خانه‌ها آویزان شد و در خیابان‌ها با مردم راه رفت. شاید جنگ، برای خیلی‌ها معنای پرچم را از یک تصویر آشنا در مراسم و مناسبت‌ها به یک نماد شخصی‌تر تبدیل کرد؛ نمادی که می‌شد آن را برداشت، با خود برد و پراش چند ساعت ایستاد.

یک پرچم، هزار دست

ماجرای گردهمایی‌های شبانه هم از این منظر متفاوت است. پرچم در این گردهمایی‌ها، خودش بهانه‌ای شد برای جمع شدن آدم‌ها؛ آدم‌هایی که تک تک، به صورت زوج یا با خانواده در حالی که پرچم‌های ایران را در دست داشتند خود را به میادین و میعادگاه‌های شبانه می‌رساندند و این رفتار هنوز بعد از جنگ، بیش از ۲۰۰۰ سال ادامه دارد؛ پرچم در دست مردم و مردم در کنار پرچم. ازدواج زوج‌های جوان هم در حالی‌که پرچم ایران جای سفره عقدشان را گرفته بود در نوع خود بی‌ظنیر بود. شاید همین تصاویر حالا بعد از جنگ، ارزش دوباره نگاه کردن را داشته باشد؛ اینکه پرچم فقط چیزی نباشد که در میدان‌های بزرگ شهر ببینیم و بعد از کنار آن رد شویم، بلکه جای ویژه‌ای در زندگی روزمره مردم داشته باشد.



وقتی پرچم، رفتار شد

نمونه‌های رفتاری دیگری هم در این مدت دیده شد. بازنشر ویدئویی از احترام نظامی امیرحسین زارع به پرچم ایران پس از کسب مدال طلای جهانی یا ویدئویی که نشان می‌داد مردم در یک تجمع شبانه هنگام بخش سرود جمهوری اسلامی ایران احترام نظامی به جا می‌آوردند. این نمونه‌ها را می‌توان در کنار تصاویر حضور پرچم در خیابان‌ها، خودروها و خانه‌ها دید؛ مجموعه‌ای از رفتارهایی که نشان می‌دهد پرچم در برخی موقعیت‌ها فقط یک تصویر یا نشانه رسمی نبوده و به بخشی از رفتارهای آیینی و احترامی مردم تبدیل شده است.

گزارش

صفحه ۴ | احمد یزدانی



حاشیه پررنگ‌تر از متن نمایشگاه خودرو

این اتفاق هر چند از سوی بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی مورد انتقاد قرار گرفت اما دنیای واقعی نشان داد که هنوز هستند افراد عشق نمایشگاه که به قیمت خرابی اموال دیگران، حاضرند برای خود سرگرمی ایجاد کنند.

بازدیدکنندگان بر سر خودروها آورده بودند لیست کرد: «با چاقو خط کشیدن روی کاپوت»، «نوی صندوق عقب این ماشین به یک بود که دیگه نیست»، «این ماشین با کارت روشن می‌شد اما دیگه کارش نیست و بردش» و...

در روزهای گذشته نمایشگاه خودروی تهران پرگزار شد و ویدئویی از آسیب‌زدن برخی از بازدیدکنندگان به خودروها، به‌سیار مورد توجه قرار گرفت. در این ویدئو یکی از مسئولان نمایشگاه، بلاهایی را که برخی

زندگی دوباره برای موبایل‌های مُرده

گزارش میدانی از بازار تعمیرات تلفن همراه که روزهای شلوغی را پشت سر می‌گذارد

سحر جعفریان عصر | روزنامه نگار | مشتریان قبلی در حال چانه‌زنی برای گرفتن تخفیف هستند که مشتریان بعدی از راه می‌رسند. تا ساعتی پس از غروب که کرکره همه مغازه‌های تعمیرات تخصصی گوشی‌های همراه حوالی خیابان‌های جمهوری و حافظ، پایین کشیده شود، مشتریان همینطور می‌آیند و می‌روند. آنها این روزها از سر جهش‌های عجیب و غریب قیمت گوشی‌های هوشمند همراه، راهی این بازار می‌شوند تا با راست و ریس کردن گوشی‌های قدیمی، خراب یا سوخته خود در یکی از مغازه‌ها و پای میز یکی از تعمیرکاران آن به نوعی سود کنند.

گزارش

مادربردهای سوخته و باتری‌های خراب

بورس‌شان در محدوده خیابان‌های جمهوری و حافظ، حوالی مراکز اصلی خرید و فروش انواع گوشی‌های همراه است؛ مغازه‌های پر تعداد و اغلب کوچکی که میانشان چند میز و پیشخوان بلند دیده می‌شود. هر میز و پیشخوان در اجاره تعمیرکاران یا همان تکنیسین‌های تعمیر موبایل است. روی هر میز و پیشخوان، ده‌ها وسیله از پیچ گوشستی، انبر قلاب‌بازکن، لوپ‌های سه‌چشمی (میکروسکوپ سه‌لنزی) تا گیره جداکننده آل‌سی‌دی و هویه، گرد ۲۰ گوشی‌اشده، نمایان است. پشت‌شان نیز تعمیرکاران متخصص، تمام هوش و حواس خود را برای عیب‌یابی و روبه‌راه کردن گوشی‌های گوناگون همراه به کار بسته‌اند. جملاتی که بین تعمیرکاران و مشتریان ردوبدل می‌شوند با کمی تفاوت در انتخاب برخی کلمات، تقریباً یکسان و مشابه هم هستند: «داداش، باتری با وضعیت ۷۰ درصد رو باید عوض کنم؟»، «مادر آنتنش خرابه؛ برای همین شماره نمی‌گیره»، «پرازا مادربرد شه»، «قطعاتش نیست تو بازار! اگر باشه فیکه» و «این جوری که قیمت تعمیرش بیشتر از قیمت خریدش می‌شه». جمله آخر را خسرو مرداخانی، مشتری تازه‌وارد به تکنیسین شماره ۴ یکی از مغازه‌های تعمیر تخصصی گوشی‌های همراه می‌گوید و ادامه می‌دهد: «سلطان با تخفیف بده یا طوری سرهمش کن که برام بصره». تکنیسین، فرصت چانه‌زنی ندارد؛ او باید تا قبل از غروب، کار تعمیر ۲ گوشی همراه را که از هفته گذشته دست گرفته به پایان برساند. برای همین، به گفتن «قیمت رو با تخفیف گفتیم»، بسنده می‌کند.



تایستان، عید تکنیسین‌های موبایل است

اوضاع مقابل پیشخوان تکنیسین شماره یک نیز چنین است. مشتری هجدم نفر خوانده می‌شود: «خب، گوشی‌تون رو ببدید، ببینم». کمی بعد از بررسی فنی گوشی، ذره‌بین چشمی را از چشم راستش برمی‌دارد تا آب پاک‌ی را بریزد روی دست مشتری هجدم و صاحب گوشی: «آفتابه خرج لحیمه داداش... با پول تعمیرش می‌تونی به گوشی دست دوم سالم بخری... دیگه اختیار با خودته؛ تعمیر کنم یا گوشی‌رو حد تو بهت بدم یا اینکه اصلاً می‌خوای بیر چند جا دیگه هم نشون بده». شرایط تعمیر برای هر گوشی همراه متفاوت است؛ از برند و مدل گوشی، نوع ایراد، اقلام و قطعات تعویضی تا زمان تحویل. از این رو، به گفته تکنیسین شماره یک که محمد عبداللهی نام دارد، برندهای معروف، مدل‌های به‌روز و همچنین گوشی‌هایی با تعمیرپذیری دشوار و قطعات کمیاب یا بدون گارانتی، گران‌تر تعمیر می‌شوند: «۱۱۰۰۰ سال پیش دنبال کار بدم که یهو برای اولین بار، قیمت موبایل چند برابر شد. همون موقع یکی از دوستانم گفت تعمیر موبایل یاد بگیر که از این به بعد، کارش بازار داره...». در ادامه، عبداللهی لایه‌لای صحبت‌هایش بر چند نکته تأکید می‌کند؛ آج سرشلوغی‌هایشان فصل تابستان است، به‌طور میانگین روزی یک تا ۲ مشتری برای تعمیرات تخصصی گوشی همراه به آنها مراجعه می‌کند و تا ۵ تا ۱۰ مشتری هم برای تعمیرات معمولی گوشی همراه دارند.

تعمیر، در حد ساخت

در مغازه‌ای دیگر، مشتری مرد جوانی است که با ته لپچه‌شهرستانی، سعی در چانه‌زنی دارد؛ چانه‌زنی نه بر سر قیمت که بر سر زمان تحویل: «زودتر آماده نمی‌شه؟ خداوکیلی به هفته نمی‌تونم بدون گوشی اینترنت‌دار سر کنم. سخته...». تکنیسین از بالای عینک ذره‌بینی‌اش نگاهی به مشتری جوان می‌اندازد: «تو که اینقد سخت‌خنده خب پرو به گوشی بخور». و اصغری حالا سعی در توضیح عجله‌اش دارد: «نگهبان شیفت شب توبلیدم. بدون گوشی اینترنت‌دار نمی‌تونم بیدار بمونم. جایی و سیگار هم علاج نیست... فقط گوشی اینترنت‌دار... اگر پول داشتیم که حتی یکی از اون گوشی خفنا می‌خریدم تا هم خودم خلاص و هم شما خلاص». تکنیسین، تحت تأثیر توضیح او می‌گوید: «برای اینکه گوشی‌ت رو زود تعمیر کنم باید خودمم شیفت شب کار کنم، اینجوری دستمزد بیشتری می‌شه!»، سینا اقبالی، تکنیسین کنار دستش، تکه‌های کهنه چسب نواری که دور قاب گوشی مشتری، وراآمده را می‌کند: «گوشی قدیمیه ولی قابل تعمیر، قطعاتش رو دارم. سر جمع، تعویض باتری و ردیف کردن سی‌بی‌یوش (پردازنده) ۲ نیم میلیون براتون آب می‌خوره». مشتری، زنی میانسال است: «قطعاتی که دار بد اصله به متفرق‌ان؟» اقبالی، کوتاه و رک و راست پاسخ می‌دهد: «منم به اسم اصل می‌خورم؛ بقیه‌اش بستگی به شانس شما داره». مشتری میانسال که از جست‌وجوی تعمیر کار موبایل در آدرس‌های اینترنتی و نشانی‌های محیطی دور و نزدیک خسته است، چاره‌ای جز اعتماد به آقای اقبالی و اقبال خود نمی‌بیند: «قاب فابریک هم براش دارید؟ آخه دیگه با چسب هم نمی‌شه قاپشون نگه داشت». اقبالی، سری به تأیید تکان می‌دهد و هم‌زمان، هز ننه تعمیر گوشی مشتری بعدی را اعلام می‌کند: «قابله قربان! ۹ میلیون... گوشی‌تون حسابی نوشد.»



مکت رکوردداران تعمیر؛ باتری، نمایشگر و پردازنده

احسان، متخصص تعمیر گوشی‌های همراه یک برند معروف است و مشتریانش در شبکه‌های اجتماعی، او را با نام «احسان سیب» می‌شناسند. شلوغی میز کارش خبر از شلوغی سر هم می‌دهد: «این برند رو می‌خری باید پای لزش هم بشینی دیگه. تعمیر آل‌سی‌دی گوشیت حدود ۵ میلیون درمیده». تازه، مادربردش هم ایراد داره... نگاه! این نقطه‌های نور روی صفحه گوشیت رو می‌بینی...» اینها را به مشتری که دختری نوجوان است، می‌گوید و بی‌می‌گیرد: «خرید و فروش راکده و واردات هم صفر برای همین، دنبال نوی قطعات اصلی این مدل اصلاً نگردد که نیست. هر کی گفت اورجینالش رو داره، دروغه، اگر مادربردش برای تعمیر باشه نزدیک ۱۰ میلیون قیمت داره... الان توی بازار فقط فیکشون هست، فیک‌های کپی و فیک داغون». دیگر تکنیسین آن مغازه، مهدی توکلی است که تلفنی مشتری راه می‌اندازد: «بله، خدمات سیار و تو محل هم داریم... گوشی‌تون چیه... از کی خاموشه... پسورد هم داره... باشه، پس آدرس‌تون لطفاً...». بلافاصله، شماره همراه دوستش را می‌گیرد: «... آدرسش رو اس‌ام‌اس کردم برات. تا نیم ساعت دیگه اونجا باشی‌ها». توکلی از عیب و ایرادهای رکورددار موبایل می‌گوید: «باتری، تاج و نمایشگر و مادر برد، بیشترین میزان خرابی رو دارن که باعث مراجعه مشتری‌ها می‌شه. کم‌هزینه‌ترین تعمیر برندهای معمولی بازار برای باتری که معمولاً با توجه به برند گوشی بین یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان تا ۴ میلیون تومن به هزینه‌ترین هم برای مادربردها از ۵ تا بیشتر از ۱۰ میلیون تومن». تأیید تمام گفته‌ها و شنیده‌های تعمیرکاران بازار، همین خبری است که چند روز پیش محمدضامن، رئیس اتحادیه فروشندهگان تلفن همراه و لوازم جانبی تهران اعلام کرد: «با توجه به افزایش قیمت موبایل در ماه‌های گذشته، ۸۰ درصد مردم به‌جای خرید موبایل، گوشی خود را تعمیر می‌کنند.»